



مهار خشونت های خانگی از قانون تا اخلاق

پدیدآورده (ها) : اسدی، لیلا

علوم اجتماعی :: مطالعات راهبردی زنان :: بهار 1383 - شماره 23

از 220 تا 246

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/212043>

دانلود شده توسط : حسنعلی علی اکبریان

تاریخ دانلود : 26/08/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مه‌ار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق

لیلا سادات اسدی *



چکیده:

اعمال خشونت علیه تمامیت جسمانی و معنوی زن در کانون خانواده واقعیتی است که باید با پذیرش آن به راه‌های پیشگیری و درمان آن اندیشید. قانونگذار ایران به خشونت‌های فیزیکی و روانی بدون توجه به جنسیت بزه‌دیده و کانون اعمال خشونت، و صف کیفری بخشیده است و در موارد انگشت‌شماری، وضعیت بزه‌دیده زن را موجب تخفیف مجازات مرتکب با معافیت از مجازات دانسته و گاه نیز به جرم‌انگاری اعمال خشونت صرفاً نسبت به زن روی آورده است. در این مقاله خشونت‌های رفتاری زوج از قبیل خشونت علیه تمامیت جسمانی و روحی و روانی زنان به خلاهای قانونی، آمار مصادیق خشونت‌های خانگی پیشنهادهایی جهت رفع خشونت علیه زنان ارائه شده است. نتیجه بحث این که باید از زنان حمایت خاص در برابر خشونت و حراست از کانون خانواده در مقابل تشنجات ناشی از خشونت نمود و این امر با تدوین مقرراتی میسر می‌گردد که با کمترین دخالت به حریم خصوصی زوجین، نسبت به مجازات خشونت‌گر اقدام نماید.

واژگان کلیدی:

خشونت، زن، قتل در فراموش، جرم، فقر فرهنگی، فقر اقتصادی، خانواده، ضرب و جرح، خلا قانونی.

* - دانشجوی دکترارشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، قاضی اجرای احکام مدنی.

زن نیمی از پیکرهٔ انسانیت است. شایستگی وی در انسان بودن، همانند ظرفیت مردان در پذیرش آموزه‌های انسانی است، اما جسمانیت وی نسبت به مرد از کاستی برخوردار است. هیچ تردیدی نیست که زن از نظر قدرت فیزیکی در مرتبه‌ای پائین‌تر از مرد قرار دارد و این واقعیت ایجاب می‌نماید که زن مورد حمایت خاص و فراسوی حمایت از مرد قرار گیرد. بهترین دستاویز حمایت گر، قانون است و بهترین قانون آن است که از یک سو دارای ضمانت اجرای قوی و کارساز بوده و از سوی دیگر با هنجارهای اجتماعی هماهنگ باشد. در این رابطه سؤال‌های مطرح است، از قبیل: آیا در باور جامعه ما ضعیف‌نوازی جایگاه والایی دارد، آیا قوانین ما با گستره‌ای کامل، تمامی اعمال مخالف باورهای حمایت‌آمیز از جنس ضعیف را در بر می‌گیرد؟ و آیا قانون موضوعه ایران نیازهای ماوراء هنجارهای جامعه را در حمایت از این قشر ضعیف تأمین نموده است؟

به نظر می‌رسد آحاد جامعه ما با توجه به فطرت عدالت‌جویی انسانی و تعالیم عالیّه دین مبین اسلام، نگاهی منفی نسبت به ظلم و ستم دارند. این نگاه منفی به ویژه بر اعمال ظالمانه نسبت به اقشار نیازمند حمایت قوی تر می‌گردد. اما عرف جامعه ایرانی نسبت به وضعیت زن در خانواده دیدی مستبدانه دارد تا آن جا که به شوهر حق می‌دهد برای تأدیب، زن خود را کتک بزند. حتی اعمال خشونت فیزیکی نسبت به فرزندان دختر امری مطابق عرف بوده در حالی که نسبت فراوانی تشبیه جسمانی دختران به پسران، قابل توجه است. جامعه ما دیدی اغماض‌آمیز نسبت به خشونت علیه زنان در حریم خانواده دارد و شاید این اغماض از حرمت کانون خانواده نشأت گیرد. زن به عنوان رکن اصلی خانواده (مادر و همسر) بار حرمت این حریم را بر دوش می‌کشد، تا مبادا سوز سرد جدایی، شلاق گونه بر پیکرهٔ نحیف نونهالان زندگی مشترک وارد شود.

وظیفهٔ قانونگذار در برخورد با این واقعیت مورد اغماض عرف چیست؟ برخوردی همانند عرف، یعنی اغماض؟ یا چاره‌اندیشی. گام‌های قانونگذار در پیمودن راه دوم چه بوده است؟ آیا این گام‌ها مقنن را به اهداف خویش در حذف خشونت‌های خانوادگی رهنمون ساخته است یا اینکه گام‌های ناقصی بوده که گاه حتی موجب بازگشت به مبدأ حرکتی وی شده است؟ در این نوشتار وضعیت زن در مقابل خشونت‌های خانگی، علل وقوع این خشونت‌ها، چاره‌جویی

مقنن در حذف خشونت و نقد و تحلیل عملکرد مقنن مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم خشونت

خشونت در لغت به معنای «درشتی، زبری، ناهمواری و تندخویی»^۱ می باشد، این معنا کلیه اعمال فشارهای جسمی و روحی را شامل می شود. «نقطه مقابل محبت، بغض و اثر محبت احسان و نرمی است و نقطه و اثر بغض قهراً خشونت و سختگیری است».^۲ «خشونت سوء رفتارهایی است که علیه فردی توسط فرد دیگر اعمال می شود و می تواند با آزارهای جسمی، روانی، اقتصادی، اجتماعی یا جنسی همراه باشد».^۳ طبق تعریف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان عبارت است از: «هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب یا با احتمال آسیب جسمی، جنسی یا روانی مضر و با رنج زنان همراه گردد». بنابراین تهدید، اکراه، اجبار و سلب آزادی از موارد خشونت محسوب می گردد. آماج خشونت گاه تمامیت جسمانی فرد و گاه تمامیت معنوی را شامل می شود. خشونت موجب لطمه به تمامیت معنوی فرد از حیث شخصیت و حیثیت وی می گردد. سلب آزادی شخص یکی از مصادیق خشونت معنوی است که چه بسا شدیدتر از هر نوع خشونت جسمانی می باشد. با این وصف ضرر معنوی وارد بر اشخاص حقیقی شامل سه مقوله می شود: «خسارت وارد بر تمامیت جسمانی یا صدمات بدنی؛ خسارت وارد بر حقوق مربوط به شخصیت یا صدمه های شخصیتی؛ خسارت وارد بر روح و روان و عواطف یا صدمه های روحی».^۴ در این مقاله، هر دو نوع خشونت مد نظر قرار گرفته و در هر بخش به بررسی میدانی اعمال خشونت علیه زن و تمهیدات قانونگذار پرداخته خواهد شد.

اسلام و نفی خشونت علیه زنان

قرآن کریم مردان را به مهربانی و مودت با زنان سفارش نموده است. در نکوهش تهمت و افترا به زنان، مردانی را که برای بازپس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت می شوند، مورد مؤاخذه

۱- مطهری، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۱۸.

۲- سلطانی نژاد، ص ۵۱.

۳- عمید، ص ۵۳۵.

۴- روزنامه انتخاب، مورخ ۸۲/۹/۸.

مه‌ار خشونت‌های خانگی: از قانون تا اخلاق

قرار می‌دهد.^۱ مردان را خدمتگزار و سرپرست زنان می‌داند و حتی مردان را در برابر زنان متخلف که از وظایف خویش سرپیچی نمایند و ناسازگار باشند نیز متعهد می‌داند. ضمانت اجرای ناسازگاری زنان را پند و اندرز دوستانه می‌داند و چنانچه اندرز سودی نداشته باشد، دوری کردن از آنان در بستر و به اصطلاح قهر کردن و آشکار کردن عدم رضایت از رفتار آنها را راه دیگر مقاومت در برابر سوء رفتار زن قرار داده و اعمال خشونت که آخرین مرحله سانکسیون در برابر زن متخلف است، نیز باید ملایم و خفیف باشد به گونه‌ای که اثری برجای نگذارد.^۲ لازم به ذکر است که این ضمانت اجرا در برابر زن ناسازگاری قابل اعمال است که به وظایف خویش عمل نمی‌کند و شامل زنی نمی‌شود که به درخواست‌های نابه‌جای همسرش تسلیم نمی‌گردد. به عبارت دیگر اندرز دهنده خود نباید مستحق اندرز باشد، مردی که با عصیان در برابر حق، حقوق همسرش را پایمال می‌کند، نمی‌تواند با به‌کار بردن ضمانت اجرای فوق‌زوجه عاصی را منع نماید. البته آیه شریفه نسبت به نشوز زوج مسکوت است؛ زیرا خداوند متعال به علت ضعف جسمانی زن، محدود شده شدت عمل مرد را در قبال زن ناسازگار معین می‌نماید و مرد پیمان شکن و ناسازگار را که مستحق مجازاتی شدیدتر می‌باشد؛ به لحاظ عدم امکان اجرای آن توسط زن، به حاکم و اگذار می‌نماید.

اسلام مردان را سنگ‌زیرین آسیای زندگی دانسته، شکیبایی در سختی‌ها را بر آنان واجب دانسته و در این راستا آنها را مکلف به حسن معاشرت با زنان نموده است.^۳

پیامبر گرامی دین مترقی اسلام در رابطه با مدارا با زن و عدم اعمال خشونت با وی می‌فرماید: «زن از دنده‌ای خلق شده که اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می‌شکند پس با او مدارا کن تا با او زندگی کنی»^۴ و در مورد دیگر می‌فرماید: «شکستنش طلاق است، پس با او به نیکی رفتار کنید».^۵ مفهوم این جمله آن است که زن مانند دنده‌ای است که کوچکترین فشاری به آن باعث شکستنش می‌شود. هرچه ناسازگار باشد با او بساز و او را مشکن؛ مگر اینکه زندگی

۱- نساء، ۱۹. ۲- مکارم شیرازی، صص ۳۷۱-۳۷۲.

۳- قرآنی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ و عاشور و هن‌بالمعروف، نساء، ۱۹.

۴- همان.

۵- فرید تنکابنی، ص ۳۴۷.

با او را غیر ممکن بدانی، در این صورت نیز طلاق که «بغض الاشیاء» است را جایگزین خشونت علیه وی کرده است و این مفاد همان آیه شریفه است که می فرماید: «فامسکوهن بالمعروف او فارقوهن بالمعروف»^۱.

پیامبر اکرم (ص) در لزوم ادای حقوق زن و نکوهش مردی که مهریه زن خویش را نمی پردازد می فرماید: «هر که زنی گیرد و به خاطر داشته باشد که مهر او را نپردازد هنگام مرگ چون زناکاران می میرد»^۲. همچنین در رابطه با بی توجهی به زن می فرماید: «در گناهکاری مرد همین بس که عیال خویش را بی تکلیف گذارد»^۳. پیامبر گرامی کاملترین مؤمنان را کسی می داند که خلقتش نیکوتر است و از همه نیکوتر کسی را می داند که بر زن خود نیکی کند.^۴ از این نیز بالاتر، گرامی داشتن زن را جزء صفت بزرگ مردان دانسته و فرومایگان را زن آزار معرفی می نماید.^۵

خداوند متعال فطرت بشری را بر عدل قرار داده و ظلم و ستم مورد تقبیح عقول و فطرت های عدالت جوی بشری است. عدل عبارت است از: «تناسب و توازن، رعایت استحقاق ها و عطا کردن به هر ذی حقی آنچه استحقاق آن را دارد»^۶. هر چه از محور عدالت خارج شود ظلم است. دین مبین اسلام بر اهمیت جلوگیری از ظلم و ستم تأکید نموده است. «براندازی ظلم کوتاه کردن دست ستمگران و استقرار نظام عادلانه از مهمترین وظایف انبیاء و اهداف بعثت آنها شمرده شده است»^۷. به راستی چگونه انسان فطرت عدالت خیز خویش را از یاد برده و به ظلم و ستم روی می آورد؟ وظیفه مقنن در بیدار نمودن فطرت های پاک و گسترش ارزش های دینی و اخلاقی بسیار دارای اهمیت است. «در کلیه کشورها مخصوصاً در جوامعی که اعضاء آن هنوز از رشد کامل سیاسی و اجتماعی برخوردار نشده اند و از لحاظ اقتصادی نیز میان آنها تفاوت های فاحش وجود دارد، قانونگذار باید نقش راهنمایی و برنامه ریزی وسیعی را به منظور عادلانه کردن توزیع ارزش ها برعهده گیرد»^۸.

خشونت فیزیکی و روانی علیه دیگران از مصادیق ظلم بوده و در حقوق کلیه کشورها مورد

۱- طلاق، ۲.

۲- همان، ص ۳۵۲.

۳- همان، ص ۳۵۴.

۴- همان، ص ۳۵۶.

۵- مطهری، عدل الهی، صص ۱۶-۱۵.

۶- مهرپور، ص ۱۴۵.

۷- صانعی، ج ۱، ص ۳۲۶.

مه‌ار خشونت‌های خانگی؛ از قانون تا اخلاق

نهی قانونگذار قرار گرفته است. ضمانت اجرای این نواهی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است و وقتی مؤثر واقع می‌گردد که مناسب با عمل ارتكابی بوده و قابل تطبیق با وضعیت و شخصیت مرتكب باشد. به بیان دیگر سانکسیون قابل تقدیر است که موجب اصلاح مجرم و صیانت جامعه در برابر اعمال مجرمانه شود. رفع حالت خطرناک مجرم و جلوگیری از تجری وی، می‌تواند موجب حفظ جامعه از نتایج سوء عمل مجرمانه باشد. با این اوصاف دو سؤال به ذهن خطور می‌کند، آیا حالت خطرناک، در کسی که زنی را هدف خشونت خویش قرار می‌دهد، نمود بیشتری ندارد؟ آیا صیانت از جامعه در حمایت از قشر آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت تبلور روشنی نمی‌یابد؟ مسلماً پاسخ هر دو سؤال مثبت است. لذا معلوم می‌شود که چرا باید توجه مقنن به وضعیت خشونت‌های ارتكابی علیه زن در محیط خانواده دقیق‌تر باشد. زیرا حفظ قداست خانواده، اهمیت زن در تشکیل پیکره خانواده، ملاحظات زن در حفظ این پیکر و نقش خانواده در تربیت فرزندان، همگی عللی بر وجوب دیدگاه متفاوت مقنن نسبت به خشونت‌های خانوادگی است. در قداست خانواده به عنوان بنیانی متشکل از پیمان زن و مرد در ایجاد کانونی پر از مودت تردیدی وجود ندارد.

قداست این پیمان، متضمن اعمال واکنشی شدید نسبت به پیمان‌شکن است و مردی که به منظور تسلط اراده یک طرفه خویش بر این پیمان مشترک، به خشونت متوسل می‌شود، مستحق مجازاتی متناسب با قباحت عمل خویش است. در این راستا اهمیت زن به عنوان مادر و همسر در تشکیل خانواده غیر قابل اغماض است. حفظ حرمت زن در محیط خانواده، یاری‌دهنده وی در انجام وظایف خویش است. علاوه بر اهمیت نقش زن در کانون خانواده، تمایل وی به حفظ این کانون قابل توجه است. اما چرا اصرار زنان برای حفظ ارکان خانواده بیش از مردان است؟ عدم استقلال مالی زن یا وابستگی شخصیتی وی یا دید منفی جامعه نسبت به زنی که کانون خانواده خویش را از دست داده است؛ می‌تواند از جمله علل باشد. در عرف، زنی که فاقد حمایت مرد باشد، زنی شکست خورده است و این حمایت حتی اگر واقعی نبوده و صرفاً در حد سایه افکندن نام مرد بر سر زن باشد، باز هم مورد تأیید عرف است. لذا زنان جامعه ما، گذشت و فداکاری را در زندگی زناشویی به طور عملی و توصیه‌ای از مادران خویش آموخته و در زندگی

قتل در فرارش

مطابق ماده ۱۷۹ ق.م.ع. هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فرارش یا در حالی که به منزله وجود در یک فرارش باشد، مشاهده نماید و شوهر مرتکب قتل، جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود، معاف از مجازات می گردد. هرگاه کسی به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی که علاقه زوجیت بین آنها نباشد، ملاحظه نماید و مرتکب قتل گردد به حبس تأدیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم می شود و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از هشت روز تا دو ماه محکوم می کرد، ماده فوق قتل عمد زن را توسط شوهر، برادر یا پدر با شرایط ذیل معاف از مجازات دانسته بود:

الف)- وجود علقه زوجیت یا رابطه ابوت یا اخوت بین قاتل و زنی که با دیگری در یک فرارش قرار گرفته است.

ب)- انجام قتل در فرارش یا آنچه که به منزله فرارش است، بدین دلیل معافیت از مجازات شامل قتل زن و مرد نامحرم در زمانی دیگر و مکانی غیر از فرارش نمی باشد.

ج)- در یک فرارش قرار گرفتن زن و مرد نامحرم یا ارتکاب عملی مانند «تقییل» (بوسیدن) یا «مضاجعه» (همبستر شدن) که به منزله وجود در یک فرارش است.

همچنین برادر یا پدری که خواهر یا دختر خود را با مرد اجنبی ببیند و مرتکب قتل شود از تخفیف مجازات برخوردار می گردد و مجازات اعدام در مورد آنان تبدیل به حبس می شود و همین حالت در مورد ضرب و جرح زن و مرد اجنبی توسط شوهر، برادر و پدر در ماده ۱۷۹ ق.م.ع. در نظر گرفته شده بود. قانون مجازات اسلامی با ماده فوق، معافیت از مجازات را صرفاً برای شوهر در نظر گرفته است. در ماده ۶۳۰ ق.م.ا. بیان می دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند». حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است، با توجه به ماده فوق، شرایط معافیت زوج از مجازات عبارت است از:

الف)- علقه زوجیت؛ باید بین قاتل (یا ضارب) و زن خطاکار (اعم از دائم و موقت) علقه

زوجیت موجود باشد.

ب)- مشاهده زن با اجنبی در حال زنا؛ بدین جهت اطلاع شوهر از عمل ارتكابی توسط دیگری موجب چنین معافیتی نمی باشد.

ج)- عالم بودن قاتل به تمکین زن؛ لذا اگر زن تمکین نکند یا مجبور به تمکین شود، دیگر معاف از مجازات نیست.

د)- ارتكاب قتل یا ضرب و جرح در همان حالت؛ انجام قتل باید در همان حالت یا زمانی که عرفاً متصل به حالت زنا باشد، انجام شود.

قانون مجازات اسلامی صرفاً برای زوج چنین معافیتی در نظر گرفته و از تعمیم آن به برادر یا پدر خودداری نموده است. بنابراین حکم ماده ۶۳۰ ق.م.ا. بسیار محدودتر از ماده ۱۷۹ ق.م.ع. قبل از انقلاب اسلامی است؛ زیرا صرف قرار گرفتن زن و مرد اجنبی در یک فرآش یا اعمالی نظیر تقبیل یا مضاجعه را موجبی برای معافیت مرد از مجازات نمی داند، بلکه زناي زن و مرد اجنبی به مفهوم واقعی کلمه، موجب معافیت زوج از مجازات است. همچنین قاتل (یا ضارب) باید علم به تمکین داشته باشد و با جعل این شرط، عدم تمکین زن فرض و اصل دانسته شده و مدعی خلاف (زوج) با توجه به قاعده «البنیة علی المدعی» مکلف به اثبات آن می باشد. البته ماده ۶۳۰ ق.م.ا. برخلاف ماده ۱۷۹ ق.م.ع. به انحصار معافیت فوق در ارتكاب قتل در همان حالت (حالت زنا) اشاره نموده که این امر از اعمال سلايق و نظریات مخالف جلوگیری می کند. به راستی مبنای جعل این ماده و اعطای چنین معافیتی به شوهر چیست؟ آیا می توان مبنای عقلی و منطقی بر آن یافت؟ مبنای شرعی این ماده چیست؟

مبنای معافیت زوج از مجازات

تأثیر بزه دیده در وقوع جرم از مباحث مطرح حقوق جزا در دنیا می باشد؛ زیرا اوضاع و احوالی که جرم در آن محقق می شود، می تواند موجب تخفیف، شدت مجازات یا معافیت از مجازات باشد. تحریک جانی توسط بزه دیده یکی از علل تخفیف یا معافیت مجرم از مجازات است. اساس معافیت تحریک قضایی بر دو رکن استوار است:

الف-) تحت تأثیر قرار گرفتن؛ وقتی عامل جرم تحت تأثیر خشم واقع شود، قوه تمیز و قضاوت و در نتیجه مسئولیت وی کاهش می‌یابد و کسی که در اثر تحریک دیگری مرتکب جرم شود، کمتر از مجرم معمولی برای جامعه خطرناک است.

ب-) تحریک؛ در قاعده «تهاتر» چند خطا بیان شده: «مقصر اولی شخص محرک است و باید خطای ارتکابی وی از درجه جرم ارتکابی شخص تحریک شده بکاهد و بالتیجه مسئولیت او را کم کند... مقنن باید نظر گرفتن اختلال حواس شخص تحریک شده و باتوجه به اینکه او یگانه مقصر نیست، او را از معافیت برخوردار ساخته است»^۱. در واقع «تحریک از مصادیق اجبار معنوی بیرونی است و نیروئی خارجی که بر اراده مرتکب وارد می‌شود گاه آن چنان شدید و جدی است که می‌تواند از موارد رفع مسئولیت کیفری و معافیت از مجازات باشد»^۲. بنابراین تحریک یکی از علل شناخته شده برای رفع مسئولیت کیفری در سیستم های حقوق کیفری دنیا بوده و شرط رفع مسئولیت به علت تحریک آن است: «که روش های اتخاذ شده محرک و دسیسه های او برای تحریک بزهکار آن چنان اراده وی را منخدوش کند که قدرت تصمیم گیری او را زایل سازد»^۳.

یکی از مواردی که فقها آن را موجب معافیت از مجازات می‌شمارند، جواز قتل زوجه در فراش است؛ به این بیان که اگر زوج همسر خویش را در حال عمل زناشویی با مرد دیگری ببیند، جایز است زوجه خویش را با حائز بودن شرایط چهارگانه که بیان آن گذشت، به قتل برساند. البته احراز این شرایط آنقدر سخت است که عملاً برای زوج امکان قتل منتفی می‌باشد.

نظرات فقها

حکم جواز قتل در فراش را «شیخ طوسی» در صورتی جایز می‌شمارد که زانی یا زانیه هر دو شرط احصان را داشته باشند.^۴ همچنین برخی دیگر از فقها همین شرط را مورد تأیید قرار می‌دهند.^۵ در همین رابطه علامه حلی می‌فرماید: «لو وجد مع امرأته رجلاً یزنی بها ساغ له قتلها

۱- علی آبادی، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲- گلدوزیان، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳- نوربها، ص ۲۴۴.

۴- طوسی، مبسوط، ج ۷، ص ۴۷.

۵- ابن ادریس، ج ۲۳، ص ۲۲۴.

معاً ولا اثم و فی الظاهر لیقتل الا ان یقیم البینه علی دعواه او یدقه الولی». ^۱ اگر کسی با زن خودش مردی را بیابد که با وی زنا می کند، بر او جایز است که آن مرد را به قتل رساند و گناهی بر او نیست (این حکم واقعی است)؛ اما نسبت به حکم ظاهری در صورتی می تواند زوجه را به قتل برساند که بینه ای برای ادعای خود ارائه دهد یا اینکه ولی دم مقتول او را در این امر تصدیق کند. همچنین فاضل هندی در این رابطه می فرماید: زوج احتیاج به بینه دارد و اگر بینه نداشته باشد، قصاص می گردد.^۲

بعضی از فقهارف قصاص را صرفاً در صورت اثبات زنا با ادله شرعی یا تصدیق اولیای مقتول ممکن دانسته و مردی را که زوجه یا اجنبی را به قتل می رساند، صرفاً از پرداخت کفاره معاف دانسته اند به این معنا که بین وی و خدایش گناهی حائل نمی باشد. از جمله شهید اول با استناد به جامع عباسی در این باره می فرماید: «اگر شوهر با زن خود مردی را بیابد که با او زنا می کند می تواند هر دو را بکشد و بر او گناهی نیست، ولی بر او قصاص واجب می شود مگر با اقامه بینه بر ادعای خویش یا تصدیق کردن ولی مقتول».^۳ صاحب جواهر نیز پس از نقل نظر محقق حلی در این باره می فرماید: گفته ایشان مطلق است و فرقی بین محصن و غیر محصن نگذاشته اند، اما خود در خصوص بیان امر ظاهر که همانا امر دادرسی است، در صدد بیان حکم تکلیفی یعنی اباحه بود و مقصودش عدم وجود گناه بر عمل قاتل است.^۴ ایشان در ادامه بحث می فرماید: حکم به اقامه چهار شاهد و اختصاص آن به زوج مشکل است، اگر چه علامه در قواعد گفته است: «این حکم شامل هر قریبی می گردد چه مرد، چه فرزند اما آیا شامل اجانب هم می گردد یا خیر مشکل است... در فرض شامل نشدن دفاع بر آن دلیلی وجود ندارد، بنابراین عملاً دلیل آن ادعای ظهور ادله در غیر محترم النفس بودن وی است...».^۵

روایات

یکی از دلایلی که به واسطه آن حکم به معافیت مجازات از زوج در قتل زوجه می کنند،

۲- فاضل هندی، ج ۲، ص ۴۵۴، ۱۴۰۵.

۴- نجفی، ج ۱۴، ص ۵۱۱.

۱- علامه حلی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳- فیض و مهذب، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵- همان، ج ۴۲، ص ۱۶۸.

روایات می باشد که به چند مورد اشاره می گردد:

۱- روایت «سعید بن المسیب»، مردی از اهل شام، به همراه زن خود، مردی را یافت و آن زن یا آن مرد (تردید در متن حدیث) را کشت، قضاوت این امر بر معاویه مشکل شد، بنابراین به ابوموسی اشعری نامه ای نوشت که از علی بن ابی طالب راجع به حکم مسأله سؤال کند، حضرت امیر (ع) فرمودند این قضیه در قلمرو ما اتفاق نیفتاده است، از تو می خواهم بگویی قصه چیست؟ ابوموسی به حضرت عرض کرد این چیزی است که معاویه برای من نوشته، سپس حضرت امیر (ع) فرمودند: «اگر برای من ابوالحسن چهار شاهد بیاورد که به عمل شهادت بدهند؛ قصاص (زوج) منتفی است و گرنه تهمتش دفع و قاتل قصاص می شود».^۱

۲- صحیحہ داود بن فرقد عن اباعبدالله (ع)، عن رسول اکرم (ص)، یکی از اصحاب به نام سعد به پیامبر (ص) عرض کرد: ای رسول خدا بعد از اینکه با چشمان خودم دیدم و خداوند هم می داند (باز هم نیاز به شهادت چهار نفر است؟) فرمود: آری و الله، بعد از اینکه با چشمان خودت دیدی و خداوند هم می داند که حتماً او این کار را کرده است، چرا که خداوند برای هر حدی محدودی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز نماید نیز حدی قرار داده است.^۲

۳- روایت «فتح بن یزید جرجانی» از امام هفتم، راجع به مردی که وارد خانه ای می شود برای سرقت یا فجور و صاحب خانه وی را به قتل می رساند، سؤال کرد که آیا به واسطه این عمل قصاص می گردد، امام فرمودند: «همانا کسی که داخل غیر خانه خودش گردد خونش هدر است و بر صاحب خانه چیزی نیست».^۳

۴- صحیحہ «حلبی» از امام صادق (ع): «هرگاه مردی بر قومی سرک بکشد تا اینکه ناموسشان را دید بزنند، اگر چشمانش را در بیاورند یا او را مجروح سازند دیه ای ندارد، سپس فرمود: کسی که شروع کرد و به وی تجاوز شود بر او قصاص نیست».^۴

۱- ابن ابی جمهور احسانی، ج ۳، ص ۶۰۰، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۲۵۸.

۲- نجفی، ج ۴۱، ص ۳۶۸.

۳- خوانساری، ج ۷، صص ۲۵۱-۲۴۹.

۴- همان.

ارزیابی روایات

روایت «سعید بن المسیب» از نظر سند ضعیف یا مرسل است. همچنین روایت «فتح بن یزید جرجانی» از نظر سند ضعیف است و برای قتل در فراش از نظر دلالت نیز ضعیف می باشد؛ زیرا مورد آن وارد منزل شدن برای فجور یا سرقت است و بر این اساس قتل او به جهت دفاع جایز است و مختص به زنا نمی باشد و حتی اگر اجنبی برای بوسیدن همسرش هم بیاید می تواند او را بکشد. این بخلاف مورد بحث است، زیرا در این موضوع سخنی از دفاع نمودن به میان نمی آید. آیت الله خوانساری در این رابطه می فرماید: با توجه به عدم تمامیت این اخبار از نظر سند و دلالت می توان به ظاهر صحیح «داود بن فرقد» تمسک نمود و طبق نظر مشهور این گونه استدلال می شود که اگر زوج، مردی را بیابد که با همسرش زنا می کند، بنا بر حکم واقعی می تواند وی را بکشد و گناهی برای مرد نیست؛ اما برای اثبات آن باید بینه بر ادعای خویش داشته باشد، کما اینکه اگر کسی را که داخل منزل وی شده است به جهت فجور یا سرقت بکشد، به حسب واقع برای وی قتل جایز است، اما به مجرد ادعای وی قبول نمی گردد و حتماً باید اقامه بینه نماید و به دیگر سخن کبرای قضیه (هر کس به قصد فجور و سرقت وارد منزل شود، جایز القتل است) مسلم است؛ اما صغرای قضیه (این فرد برای سرقت و فجور وارد منزل شده است) نیازمند ارائه بینه است و نظر مخالف با مشهور^۱ به منع کبری برمی گردد (زوج حق ندارد زوجه را بکشد، مگر بعد از اثبات چهار شاهد در دادگاه) و لازمه آن جواز قتل در مقام دفاع از وقوع فجور و عدم جواز بعد از وقوع فجور می باشد. صحیح «داود بن فرقد» ظهور در شهادت شهود دارد، ولی از آن کفایت بینه و شهادت دو عادل، معلوم نمی شود، لذا از این جهت روایت سعید بن مسیب موافق با روایت صحیح «داود بن فرقد» است.

آنچه ذکر شد در تضعیف روایات بنا بر مبنای فقهای درست است که قائل به جبران ضعف سند با عمل اصحاب نیستند. اما گروهی که قائل به جبران ضعف روایات به شهرت و مشهور هستند، حکم به جواز قتل زوجه توسط زوج می دهند و با شهادت شاهد حکم به معافیت زوج

۱- شکل منطقی موضوع مورد بررسی بدین شرح است: هر کس زوجه خود را در حال زنا یا اجنبی بیابد در صورت علم به تمکین زوجه می تواند هر دو را به قتل برساند (کبری). زوج، زوجه خود را با اجنبی در حال زنا با علم به تمکین یافت (صغری). زوج آن دو را می تواند به قتل برساند (نتیجه).

از مجازات می‌دهند، مضافاً به اینکه در این مورد می‌توان به صحیحه «حلبی» تمسک نمود، زیرا در این روایت بیان شده: «اگر کسی تجاوز کرد و علیه وی تجاوز شده باشد، نمی‌تواند ادعای قصاص نماید». اگرچه در این صورت هم معارضه از جهت چگونگی اثبات (احتیاج به دو شاهد یا چهار شاهد) موجود است؛ اما مشهور (به جهت اجماع مرکب) به بینه معهود (دو شاهد) اکتفا می‌نمایند.^۱ البته صدوق در «من لا یحضره الفقیه» روایت سعید بن المسیب^۲ را با کمی تغییر از «یحیی بن سعید بن مسیب» نقل کرده است که سند این روایت مستند است.^۳ همچنین شیخ طوسی نیز همین روایت را با همان سند نقل کرده است^۴ و شیخ «حر عاملی» روایت مشابه دیگری را با سند^۵ متفاوت بیان کرده است. این روایت از نظر سند بهتر است، اگرچه یکی از راویان این روایت سهل بن زیاد است و مشهور حکم به عدم وثاقت سهل بن زیاد می‌کنند.

پیشنهاد اصلاح ماده ۶۳۰ ق.م.ا.

از بررسی فقهی که در این زمینه انجام شد، معلوم می‌شود؛ آنچه قابل استناد به روایات است، انجام قتل برای زوج بدون نیاز به حکم دادگاه می‌باشد؛ اما در مقام اثبات، زوج باید با اقامه شاهد و بینه در محضر دادگاه بتواند ثابت نماید، در این حال تعداد بینه و شاهد با توجه به نظر مشهور، شهادت دو عادل است و مانند سایر موارد زنا، نیاز به چهار شاهد ندارد. البته طبق نظر غیر مشهور شهادت چهار شاهد لازم می‌باشد و چون این مورد در قانون مجازات اسلامی ذکر نشده است، بدین جهت پیشنهاد می‌شود؛ ماده ۶۳۰ ق.م.ا. به این شرح اصلاح گردد:

«هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آن را به قتل برساند و در صورتی که بتواند به واسطه بینه شرعی و

۱- خوانساری، ج ۷، صص ۲۵۱-۲۴۹.

۲- محمدبن احمدبن یحیی عن علی بن اسماعیل عن احمدبن النضر عن الحصین بن عمرو عن یحیی بن سعیدبن المسیب، (سند افتادگی دارد زیرا از محمدبن احمدبن یحیی تا امام علی (ع) واسطه بیشتر است).

۳- صدوق، ج ۴، ص ۱۷۲.

۴- طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، روایت ۹.

۵- محمدبن یعقوب کلینی عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمدبن بزندی عن اصحاب الرضا (ع) محمدبن ابی نصر عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله، ...

۶- حر عاملی، ج ۱۹، ص ۱۰۲.

شهادت عدلین آن را در دادگاه ثابت نماید از مجازات معاف می گردد. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است».

۲- خشونت علیه تمامیت معنوی زن

اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همانند ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸، حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل اشخاص را غیر از مواردی که قانون تجویز کرده، مصون از تعرض دانسته است. قانون مجازات اسلامی در جهت اعطای قدرت اجرایی به اصول قانون اساسی و جلوگیری از خدشه دار شدن حیثیت افراد، توهین، کذب، افتراء، تهدید، هجو و نشر اکاذیب را جرم و قابل مجازات دانسته است. همچنین برای حفظ حرمت آزادی افراد، به اعمالی نظیر توقیف غیر قانونی، ربودن و هتک حرمت منازل، وصف کیفری بخشیده و برای مرتکب مجازات قرار داده است. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ در بند ۲ از ماده ۹، خسارت معنوی را شامل کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی دانسته بود. تجاوز به هریک از حیطه های حیثیت و آزادی فرد می تواند موجب صدمات روحی گردد. صدمه روحی ناشی از توقیف غیر قانونی، تهدید به قتل، جدا کردن فرزند از مادر، اهانت به مقدسات ملی یا مذهبی، اعمال خسارت به شخصیت افراد و ... قابل انکار نیست. شخصیت در معنای لغوی عبارت از: «مجموعه عوامل باطنی یک شخص»^۱ است و در معنای حقوقی عبارت از: «حالت تشخیص شخص از جهت اینکه موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرد»^۲ است.

خداوند متعال بر حفظ کرامت و شخصیت انسان تأکید نموده و انسان را بر تمامی موجودات عالم برتری داده است، لذا می فرماید: «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و کرامت بخشیدیم و آنان را بر برّ و بحر تسلط دادیم»^۳. بنابراین در حکومت اسلامی، حفظ حیثیت و شخصیت انسان از وظایف قوای حاکمه است و در این میان حفظ شخصیت زن به عنوان مادر و تربیت کننده فرزندان جامعه باید سخت مورد توجه قرار گیرد.

۲- جمعری لنگرودی، ص ۲۷۹.

۱- معین، ج ۲، ص ۲۰۳۲.

۳- بنی اسرائیل، ۷.

قانونگذار در ماده ۲۷۶ ق.م.ع. توهین، فحاشی و استعمال الفاظ رکیک را از امور خلاف دانسته و وزارت داخله را ملزم به تهیه نظامنامه لازم نموده بود. اما با محدود نمودن حیطه اختیارات وزارت داخله، تعیین حبس کمتر از یک روز و بیش از یک هفته و غرامت کمتر از سه قران و بیش از پنج تومان را ممنوع کرده بود. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی با حذف طبقه بندی جرایم به جنحه، جنایت و خلاف، مقنن در قانون تعزیرات به جرایم علیه حیثیت توجه نمود و در حال حاضر نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اعمال خدشه دارکننده حیثیت اشخاص از جمله توهین، افترا،^۲ قذف^۳ و اشاعه اکاذیب مورد منع قانونگذار قرار گرفته است. اما متأسفانه مقنن در طول تحولات قانونگذاری خویش، هیچگاه به جنسیت بزه دیده توجه نکرده است، البته مقنن در باب قذف نیم نگاهی به وضعیت زن بزه دیده نموده، اگرچه در جهت تخفیف مجازات که با توجه به فلسفه وضع آن ایرادی بر آن وارد نمی باشد. ماده ۱۶۱ ق.م.ا. توهین به زن از باب قذف در کانون خانوادگی توسط زوج را به شرط لعان موجب سقوط حد قذف دانسته است. لعان مباحله خاصی بین زوجین است که اثرش دفع حد (زنا) یا نفی فرزند (از زوج) می باشد. لعان در دو مورد مشروع است، اول اگر شوهر همسرش را رمی به زنا نماید. دوم اگر زوج فرزندی را که در فراش او متولد شده و امکان الحاق فرزند به زوج نیز است، نفی نماید. همچنین برای ثبوت لعان باید زوجه مورد قذف، در عقد دائمی زوج باشد و لعان با صیغه خاص به زبان عربی نزد حاکم شرع اجرا شود. اثر لعانی که واجد شرایط باشد، این است که منجر به جدایی زوجین و ایجاد حرمت ابدی بین آنها می شود.^۴

همچنین ماده ۱۵۰ ق.م.ا. تقاضای حد برای فرزندان مشترک زوج قذف کننده و زوجه^۵

۱- انجام هر فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف و عادت موجب کسرشان یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد (پاد، ج ۱، ص ۳۴۲). مطابق ماده ۶۰۸ ق.م.ا. توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

۲- افترای عملی موضوع ماده ۶۹۹ ق.م.ا. عبارت از: گذاردن، مخفی کردن و متعلق به دیگری قلمداد کردن آلات و ادوات جرم به قصد تحت تعقیب قرار گرفتن فرد است. افترای گفتاری عبارت از: نسبت دادن جرمی غیر از زنا و لواط به دیگری و عجز بر اثبات آن به قصد اضرار است.

۳- قذف به معنی «نسبت زنا یا لواط دادن به دیگری است» (محقق حلی، ج ۸، ص ۴۷).

۴- موسوی خمینی (ره)، ج ۴، صص ۶۴۹-۶۴۳.

۵- «هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وراثی نداشته باشد، حد ثابت نمی شود. اما اگر آن زن وراثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد حد ثابت می شود».

متوفی که قذف نسبت به وی روا داشته شده را ممکن ندانسته است، زیرا با فوت زوجه بزه دیده جرم قذف، فرزندان وارث وی بوده و اصل عدم تسلط فرزند بر پدر، ایجاب می کند که به فرزندان امکان مطالبه حد بر پدر خویش داده نشود.

آمار بعضی از خشونت ها

بررسی ها نشان داده اند که خشونت های روانی بخش مهمی از خشونت علیه زنان را تشکیل می دهد و حتی به عقیده عده ای این نوع خشونت ها رایج تر از خشونت های جسمی می باشند، قهر و کم محلی شایع ترین نوع بوده و ۶۳٪ درصد زنان آسیب دیده با این مشکل مواجه هستند. تحقیر و سرزنش ۳۷/۵ درصد، شنیدن الفاظ رکیک از سوی شوهر ۳۰ درصد، ندادن خرجی و محرومیت مالی ۱۷/۸ درصد، بدبینی همسر ۱۷/۵ درصد، نداشتن اجازه خروج از منزل ۱۵/۶ درصد، قطع رابطه جنسی ۱۹ درصد، ممانعت از اشتغال ۱۱/۳ درصد و اخراج از منزل ۶/۹ درصد، از روش های دیگر خشونت های روانی است که در خانواده به زنان تحمیل می شود. البته اکثر خشونت های اعمال شده علیه زنان در کانون خانواده خاموش و مدفون می گردد و اکثریت قریب به اتفاق دعاوی مطروحه قبل از رسیدن به دادگاه مختومه می گردد.

در واقع باید اذعان داشت اصولاً آماری در مورد خشونت های خانوادگی وجود ندارد. در بررسی پرونده های مربوطه، تکرار و تعدد عمل مجرمانه چشمگیر است. در پنجاه درصد پرونده ها، شکات اظهار داشته اند قبلاً نیز مورد ضرب و جرح زوج قرار گرفته اند و عدم تصریح به این واقعیت در مابقی پرونده ها به منزله آن نیست که زن با اولین اعمال خشونت شوهرش به دادگاه پناه آورده است. «بررسی های انجام شده حاکی از آن است که بیشتر زنان به دلایل متعددی از جمله خجالت، ترس از آبروریزی، ترس از مواجهه با فقر، طرد شدن از سوی خانواده، خطر جانی و از دست دادن فرزندان، مشکلات موجود در روند قضایی و اعتقاد به این که قانون به نفع مردان است، شکایت خود را پنهان می کنند و شرایط خشونت آمیز علیه خود را تحمل می کنند».^۲ شیوع بی اعتقادی دینی و اخلاقی که ریشه در عوامل متعددی از جمله مهاجرت ها که به معنای

مهار خشونت های خانگی: از قانون تا اخلاق

بریدن از اصل و ریشه است، تهاجمات فرهنگی با وسایلی مانند ماهواره، فیلم های مبتذل و مستهجن، اعتیاد و غیره دارد؛ همگی دلیلی برای اعمال رفتارهای سوء می باشد.

نگارنده در یک بررسی^۱ که در یک دوره زمانی دو ماهه در یکی از مناطق جنوبی شهر تهران انجام شده داده به این نتیجه رسیده است که بیش از ۶۵ درصد شکایت های زنانی که مورد خشونت واقع شده اند به لحاظ اعلام رضایت در حوزه انتظامی و دادسرا، منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب گردیده است و بیش از ۳۵ درصد این دعاوی به لحاظ عدم پیگیری شکات توسط شاکی و عدم وجود ادله مثبتة اتهام با صدور قرار منع تعقیب، مختومه شده است و صرفاً ۵ درصد پرونده ها با صدور کیفر خواست به دادگاه ارسال شده است و بیش از ۳۰ درصد پرونده های ارسالی به دادگاه نیز منجر به ختم دعوی با گذشت شاکیه شده است. این آمار در وهله اول امیدوار کننده است، چه بسا زوج اقدامی مثبت در جهت جلب رضایت شاکیه نموده باشد. اما واقعیت غیر از این است صرفاً در ۱۴ درصد پرونده هایی که منجر به اعلام گذشت شاکیه شده است، اثری از جلب رضایت وی وجود دارد و چگونگی جلب رضایت در سایر پرونده ها مشخص نیست چه بسا انصراف زوجه به عللی از جمله تهدید زوج و خانواده، بی پناهی زن، عدم امکان اقامه شهود بر اثبات دعوی و غیره باشد و جلب رضایت واقعی زن نباشد، گاه نیز رضایت مرد با طلاق توافقی موجب اعلام گذشت زن شده است. عدم امکان اقامه شهود بر اعمال خشونت با توجه به ارتکاب آن در محیط بسته خانه و عدم تمایل افراد به دخالت در اختلافات خانوادگی و امتناع از ادای گواهی، علت اصلی بسیاری از قرارهای منع تعقیب صادره در این گونه پرونده ها است. آنچه در این بررسی قابل تأمل است، وقوع خشونت علیه زنان خانه دار است. بیش از ۷۷ درصد زنانی که آماج خشونت واقع شده اند؛ خانه دار بوده و ۶ درصد نیز به مشاغل خدماتی پست، اشتغال داشته اند. علت اعمال خشونت بر زنانی که در سطوح بالا (غیر از کارگری) شاغل بوده اند؛ نیز بیشتر ناشی از عدم پذیرش استقلال مالی زن توسط مرد می باشد و چه بسا عدم مشارکت زن در تأمین مخارج زندگی موجب عکس العمل خشونت آمیز وی می شود. ازدواج های نامناسب،

۱- پرونده های مورد تحقیق در مجتمع قضائی شهید محلاتی موجود است.

اعتیاد، عدم رفع اختلافات با تعامل فکری، عدم پذیرش حقوق شرعی و قانونی شریک زندگی، دخالت افراد ثالث از جمله خانواده زوجین در اختلاف ها و غیره ریشه بسیاری از اختلاف ها و بروز خشونت ها است. سوء ظن مردان نسبت به زنان خویش که چه بسا عامل ایجاد کننده آن زن است علت قریب به ۱۶ درصد دعاوی است. قهر و بی توجهی شوهر نسبت به زن و کوشش زن برای اینکه کانون توجه مرد شود، عامل دیگر است. چه بسا قهر و بی توجهی شوهر موجب عکس العمل زن شود. فحاشی و اعمال خشونت توسط زن در ۵ درصد پرونده ها محرک زوج در تمسک به خشونت بوده است. عدم تمکین زن بیش از بی توجهی شوهر در بروز خشونت ها مؤثر بوده و زنانی که از تحصیلات و موقعیت اجتماعی بالاتری نسبت به شوهرانشان برخوردارند، بیشتر عامل اصلی تشنجات می باشند.

قانون و دفاع از زنان بزه دیده

اقدام قانونگذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیب های روانی بروی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ ق.م.ا. قابل تقدیر است. در ماده ۶۴۲ عدم پرداخت نفقه زن توسط مرد را وصف کیفری بخشیده و در ماده ۶۴۵ نیز در جهت حفظ امنیت و آسایش زن و رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه زوجیت، مردی را که بدون ثبت در دفاتر اسناد رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است، نکته قابل توجه در این ماده عدم مجازات زن است. اگر چه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می گردد؛ اما قانونگذار در این ماده صرفاً برای زوج که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفاتر رسمی نموده است، مجازات قرار داده و این امر نشانگر توجه مقنن به جایگاه ضعیف اراده زن در تکوین زندگی زناشویی است. در خصوص استکفاف زوج از پرداخت نفقه نیز اگر چه به این الزام در ماده ۱۱۰۶ ق.م.ا. اشاره شده است. اما اعطای وصف کیفری به عمل تارک انفاق در ماده ۶۴۲ ق.م.ا. موجب سرعت بخشیدن به احقاق حق زوج در مطالبه نفقه حال است.

از مصادیق قابل ستایش عملکرد قانونگذار در توجه به جنسیت بزه دیده، تدوین ماده ۶۱۹ ق.م.ا. و اعطای وصف کیفری به توهین کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در انظار است. مطابق

این ماده هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شو‌ن و حیثیت به آنان توهین نماید؛ به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این ماده از چند جهت قابل توجه است. از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابان ها را که نسبت به مردان فاقد جنبه کیفری بود، نسبت به زن قابل مجازات دانسته است. ذکر عنوان «مزاحمت» بی هیچ قید و شرطی سبب می شود هر عملی که در نظر عرف موجب به زحمت انداختن دیگری شود در حیطه ماده ۶۱۹ ق.ا.م.ا قرار می گیرد و از سوی دیگر اهانت به زن در معابر و خیابان ها مستوجب مجازات شدیدتری نسبت به توهین ساده دانسته شده است.^۱

مهمترین نکته در ماده ۶۱۹ ق.ا.م.ا اعطای جنبه عمومی به عمل مرتکب و غیر قابل گذشت بودن جرم است. از نظر مقنن تعرض به اطفال و زنان در انظار عمومی آن چنان زشت است که حتی گذشت شاکی خصوصی نیز نمی تواند مجرم را از تعقیب و مجازات معاف سازد. البته عدم توجه به رابطه و قرابت بز هکار و بزه دیده در ماده ۶۱۹ ق.ا.م.ا از نقایص این ماده است. قانون اساسی ایران آزادی اشخاص را مصون از تعرض دانسته و بر این اساس مقنن نیز اعمالی را که موجب مخدوش شدن آزادی افراد می گردد؛ جرم و قابل مجازات دانسته است. از جمله در ماده ۶۲۱ ق.ا.م.ا^۲ ریودن یا مخفی نمودن افراد را مستوجب حبس از پنج تا پانزده سال دانسته است. آنچه در ماده ۶۲۱ ق.ا.م.ا قابل توجه است، تشدید مجازات مرتکب به لحاظ صغر و کمی سن بزه دیده است.

خلأ‌های قانونی

با توجه به مباحث فوق معلوم می شود که ماده ۶۲۱ ق.ا.م.ا به جهت عدم توجه به جنسیت بزه دیده دارای خلأ قانونی می باشد. زیرا ریودن زن علاوه بر سلب آزادی، موجب هتک حرمت و

۱- ماده ۶۰۸ ق.ا.م.ا حکمی عام نسبت به توهین برای افراد اعم از زن و مرد بدون توجه به مکان و موقعیت توهین وضع نموده است و مجازات چنین عملی تا ۷۴ ضربه شلاق یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی می باشد. در حالی که مجازات متعرض به زنان در معابر را شلاق و حبس توأمان قرار داده است.

۲- «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عتف یا تهدید یا حیل یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتیکه سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال باشد یا ریودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد...».

حیثیت وی می شود و چه بسا آثار این کسر حیثیت بیش از لطمه وارده بر روح و روان زن از جهت تخدیش آزادی باشد. اگرچه ماده ۶۲۱ ق.م.ا. یکی دیگر از جهات تشدید مجازات را آسیب رساندن به جسم یا حیثیت مجنی علیه دانسته است؛ اما از آنجا که احراز ورود چنین آسیبی با دادگاه است و چه بسا اختلاف سلايق قضات مانع از اعمال صحیح شرط فوق و دخالت آن در تعیین مجازات باشد.

یکی دیگر از اعمال مخدوش کننده آزادی افراد، تهدید و اکراه است که در مواد ۶۶۹ و ۶۶۸ ق.م.ا. بدون توجه به جنسیت بزه دیده، تقنین گردیده است. اگرچه مواد فوق از جهت توجه به کراهت تهدید به عنوان عامل تهدید کننده آزادی افراد قابل ستایش است؛ اما عدم توجه به شخصیت بزه دیده از نقاط ضعف آن است و این نقطه ضعف از آن جهت قابل توجه است که در قانون مجازات اسلامی کیفیات مشدده جهت تشدید مجازات مرتکبین جرایم در نظر گرفته نشده است^۱ و آنچه می تواند موجب تشدید مجازات جرمی شود، باید صراحتاً در ماده قانونی مربوط به آن جرم قید شده باشد. واضح است برای وقوع و ارتکاب جرایم بر علیه تمامیت معنوی زن باید مجازات بیشتری ملحوظ گردد، چون از دیدگاه عرف قباحت بیشتری دارد و آثار سوء این اعمال چنانچه در محیط خانواده تحقق یابد زیاد است.

در نقد گام های قانونگذار ایران از منع خشونت های روانی علیه تمامیت معنوی زنان در محیط خانواده، باید به ضعیف بودن این گام ها اعتراف نمود. از یک سو عدم توجه به سوء رفتار علیه زن در محیط خانواده که با محدود کردن حقوق اجتماعی زن از جمله حق اشتغال، تحصیل، فعالیت اجتماعی و حقوق انسانی وی صورت می گیرد و از سوی دیگر بیان کلی بایدها و نبایدها از حقوق و تکالیف زوجین که تصویری غلط در ذهن عوام ایجاد می نماید، از نقایص کار قانونگذار است. از آنجا که قضات شریف نیز در عرف عام غوطه ورنند این تصور دور از واقعیت گاه به عرف خاص قضات و رویه قضایی وارد می شود. به عنوان مثال حکم مندرج در ماده ۱۱۰۵ ق.م.ا. و اعطای

۱- اسباب تخفیف مجازات در حقوق ایران عبارتند از: کیفیات مخففه (ماده ۲۲ ق.م.ا.) که در کلیه جرایم موجب تخفیف مجازات می شوند و معاذیر تخفیف دهنده مجازات که در جرایم خاص با تصریح قانون در نظر گرفته شده است، اما از جهت تشدید مجازات، صرفاً علل تصریح شده در باره جرم خاص می تواند موجب تشدید مجازات همان جرم شود.

حق ریاست خانواده به شوهر، این تصور غلط را در اذهان ایجاد می‌کند که کلیه فعالیت‌های زن حتی دیدار وی با والدین باید با اجازه شوهر باشد. همچنین ماده ۱۱۱۷ ق.م. در خصوص حق شوهر بر منع زن از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات زن یا شوهر باشد به طور عام، بدینگونه که حق اشتغال زن منوط بر اجازه مرد می‌باشد، تفسیر شده است. چنین برداشتی از مواد فوق ناشی از باور غلطی است که عرف از «خدای دوم بودن شوهر» دارد و حیطةٔ این خدایی را صرفاً در حقوق زوج و نه تکالیف وی تفسیر موسع می‌نماید.

پیشنهادهایی برای رفع خشونت

در راستای برطرف نمودن خشونت‌های خانگی از زنان باید عوامل خشونت‌شناسایی و مرتفع گردد. خشونت علیه زنان ریشه در عوامل فرهنگی، اجتماعی دارد که به بعضی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌گردد:

۱- عنایت بیشتر شوهر به مسئولیت و تکالیف خویش نسبت به زن؛ زیرا عدم توجه شوهر به تکالیف خویش دارای تبعات منفی زیادی است. از جمله می‌توان به ترک انفاق، بی‌توجهی شوهر نسبت به زن، عدم تهیه مسکن مستقل برای زن و الزام وی به زندگی با والدین مرد و... اشاره نمود.

۲- بهبود وضعیت معیشتی؛ فقر اقتصادی، بیکاری، تورم، گرانی ضروریات زندگی به ویژه مسکن و به طور کلی فشار اقتصادی موجب اختلالات روانی و توسل زوجین به رفتارهای خلاف قاعده می‌شود. بیش از ۲۵ درصد پرونده‌های مطروحه، به عامل بیکاری زوج و ترک نفقه به لحاظ فقر اشاره دارند و عامل بیش از ۳۶ درصد ترک نفقه‌ها مشخص نگردیده است. البته عامل فقر در این درصد قابل توجه، بی‌تأثیر نبوده است. عدم امکان تهیه مسکن مستقل، موجب همزیستی اجباری زن با خانواده مرد یا بالعکس می‌گردد و همچنین فقر فرهنگی زوجین که سبب داشتن دیدی نامناسب نسبت به خانواده شریک زندگی است، عامل بسیاری از دعاوی و به تبع آن اعمال خشونت‌ها است.

۳- وضع قوانین مناسب با وضعیت مالی و فرهنگی جامعه؛ تمایل مقنن به حفظ حقوق زن

در دو دهه اخیر چشمگیر بوده است، از قبیل تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. (تقویم مهریه به نرخ روز)، قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ (وضع نحله و اجرت المثل)، گنجاندن شروطی در ضمن عقد نکاح برای اعطای حقوق مالی و غیرمالی (از جمله حق طلاق) به زوجه از این قبیل قوانین است. اما بعضی از این قوانین به جهت آنکه هنوز در فرهنگ مردم رسوخ نکرده، منجر به بروز مشکلاتی شده است، مثلاً به اجرا در آوردن مهریه و به تبع آن بازداشت زوج بدهکار در میان زوج های جوان دیده می شود. عدم رسوخ حقوق زن در نسوج فرهنگی جامعه، مهمترین علت تخریب ارکان خانواده در اثر چنین اقدامی است. باید توجه داشت که اطلاع از هر چیزی به معنای باور آن نیست، چه بسا زوج حقوقدانی که با وصف آگاهی از حق زوجه، حقانیت آن را باور ندارد. اینکه زن تکلیفی در انجام کارهای خانه و بچه داری ندارد، دارای استقلال مالی است، مستحق نفقه است، حق حبس دارد و می تواند هر زمان مهریه اش را مطالبه کند، در باور کدام قشر از جامعه رسوخ نموده است. با نگاهی گذرا به دعاوی دادگاه خانواده مشخص است که اولین دادخواست مطالبه حق توسط زوجه منتهی به دادخواست های متقابل از جمله الزام به تمکین، ممانعت از اشتغال صدور اجازه ازدواج مجدد و نهایتاً طلاق می گردد؛ علت را باید در عدم رسوخ این قوانین در اعتقادات جامعه دانست. عامل قریب به ۲۰ درصد پرونده های با موضوع خشونت علیه زن، اقدام زن در اخذ حقوق خویش به ویژه مهریه و سعی مرد بر اجبار زن به گذشت از حقوق قانونی وی می باشد. عامل دیگر تخریب ارکان خانواده بر اثر وضع قوانین نامتناسب، عدم هماهنگی آن با وضعیت مالی جامعه است. آیا رشد مهریه با رشد درآمد و رفاه در جامعه هماهنگ است؟ آیا اعطای وصف کیفری به عمل تارک انفاق با توجه به رشد سطح اشتغال زنان، شیوع بیکاری و وجود ضمانت اجرایی حقوقی بر عدم پرداخت نفقه مثل شرط مندرج در عقدنامه ها و ماده ۱۱۲۹ ق.م. صحیح است؟

۴- ارتقاء سطح فرهنگی جامعه؛ فرهنگ عبارت از: «دانش، ادب، علم، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت»^۱ است، حکومت موظف بر ارتقاء سطح فرهنگی جامعه می باشد. زیرا افراد، اوضاع اجتماعی پیرامون خود را منحصر از دیدگاه شخصی نمی نگرند، بلکه

قضاوت آنها از دیدگاه فرهنگ حاکم بر جامعه و تجربیات سایر گروه‌هاست. اهرگاه شاخصه‌های فرهنگ ضعیف شود، فقر فرهنگی ایجاد می‌گردد. در باور جامعه ما زن همیشه «جنس دوم» بوده است که برای آسایش مرد و فرزندان وی آفریده شده و نقشی جز این ندارد. این یکی از نشانه‌های فقر فرهنگی است که از برخورد نادرست با فرزندان و تبعیض میان آنان در خانواده از جهت نقش اعطایی نشأت می‌گیرد. از آنجا که کودکان، اولین رفتارهای اجتماعی را از خانواده می‌پذیرند؛ جامعه‌پذیری آنان به گونه‌ای است که در اجتماع کوچک خانواده آموخته‌اند و این آموزش در خانواده موجب برخوردی مشابه با همسر می‌گردد. مردان همان انتظاری را از همسر خویش دارند که پدرشان نسبت به همسرش داشته و همان نقشی را برای دختران خویش قائلند که از خواهرش انتظار رفته است. در نظر عرف داشتن روحیه تهاجمی برای مردان قبیح نیست؛ اما چنانچه زنی در مقابل تقاضای نا به جای همسرش مقاومت نماید، عرف وی را «بی‌حیا» می‌شمارد.

۵- پایین آوردن سطح توقعات زنان؛ به علت اینکه سطح توقعات زنان رابطه‌ای معکوس با رفاه معیشتی دارد. پیشرفت علوم و تکنولوژی و ورود وسایل زندگی مدرن به بازار، موجب رقابت خانواده‌ها در تطبیق زندگی متناسب با این پیشرفت می‌شود. اگر چه عدم وجود چنین وسایلی گاه عسر و حرجی در گذران زندگی ایجاد نمی‌کند؛ اما توقع جامعه از یک زندگی مطلوب، با وجود آن برآورده می‌شود و این خود مشکلی است که حین تشکیل خانواده و پس از آن در بروز تشنجات خودنمایی می‌کند و افزایش نرخ تورم و بالا رفتن درصد بیکاری بر میزان این خودنمایی مؤثر است.

۶- کفو بودن زوجین از نظر فرهنگی؛ اسلام بر هم کفو بودن زوجین تأکید نموده است. ۲ کفویت به معنای همانندی زوجین در دین و تقوا است، اما امروزه در کفو بودن زوجین صرفاً حسن ظاهری و مسائل مالی مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا تعارضات فرهنگی، دینی، اخلاقی میان زوجین عامل بسیاری از تشنجات خانوادگی است که خود موجب توسل طرفین به

۱- فرجاد، ص ۱۳.

۲- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «انکحو الاکفاء و انکحو اخیلهم و اختارو الفطنکم» و ادامه این حدیث آمده است: «و لا تفصیر علی الجمال و الثروة من دون مراعاة الاصل و العفة» (ذهنی نهرانی، ج ۱۷، صص ۱۷-۱۶).

خشونت می گردد.

۷- تقید زوجین به اصول اعتقادی؛ علت اصلی بیش از ۳۰ درصد پرونده های مورد بررسی فقر ایمانی و عدم تقید مذهبی زوجین مانند: شرب خمر، ارتباط نامشروع، اعتیاد به مسکر و افیون، بی غیرتی مرد که با آوردن افراد ناباب به منزل مشترک همراه است؛ می باشد.

۸- سلامت روانی زوجین و درمان اختلالات روانی؛ ماشینیسم و عصر ارتباطات، بریدن از طبیعت، ساختمان های سر به فلک کشیده، ترافیک و آلودگی صوتی، مشکلات معیشتی و هزاران علت دیگر موجبی برای شیوع اختلالات عصبی و روانی است. «نیروی روانی هر فرد از اراده، هوش و عاطفه تشکیل شده است؛ هرگاه به یکی از سه جزء مذکور لطمه وارد شود منجر به پریشانی، آشفتگی روانی و دگرگونی در اعمال و کردار می گردد. متخصصین روانکاوای اختلالات روانی را ناشی از احساسات و عواطف لطمه خورده مخصوصاً در دوران کودکی دانسته و عقیده دارند که احساسات و عواطف آسیب دیده یا شکست خورده در ضمیر ناخودآگاه، روی هم انباشته گشته و تحت تأثیر عوامل دیگر در موقع مناسب سبب بروز حالت خطرناک یا ارتکاب جرم می شود»^۱.

نتیجه گیری

بیان علت ها و بررسی میزان تأثیر آن در بروز خشونت می تواند آثار و نتایج جامعه شناختی و روانشناختی مثبتی بر جای گذارد. اما هدف در این مقاله مختصر، بررسی علل و میزان تأثیر آن نبود، بلکه باز نمودن پنجره ای به سوی واقعیت ها بوده است؛ واقعیت تلخ اعمال خشونت علیه زن. اگرچه زنان نیز در این وادی بی تقصیر نبوده و به عنوان محرک زوج در اعمال خشونت نقش به سزایی داشته اند و اگرچه موارد کشف شده حتی یک درصد واقعیت ها را نیز دربر نمی گیرد و اکثریت قریب به اتفاق خشونت های خانوادگی در محیط خانواده خاموش می گردد؛ اما باید توجه داشت که اعتراضات خفته و خفه شده آثار مخربتری از خشونت های آشکار شده به بار می آورند. بررسی ها نشان داده اند آمار خودکشی زنان دو برابر مردان است.^۲ همچنین زنان

۲- روزنامه حمایت، مورخ ۸۷/۹/۱۲.

۱- دانش، صص ۱۱۳-۱۱۲.

مه‌ار خشونت‌های خانگی: از قانون تا اخلاق

مجرد کمتر از مردان مجرد دست به خودکشی می‌زنند و بالعکس خودکشی در میان زنان متأهل بیش از خودکشی در میان مردان متأهل است. چرا تأهل موجب کاهش آمار خودکشی مردان و افزایش موارد خودکشی زنان است؛ بررسی‌ها نشان داده است که خودکشی زنان در ایران بیشتر به دلیل مشکلات عاطفی و ناکامی عشق است. اما علت خودکشی مردان مشکلات اقتصادی است.^۱

حال سؤال این است که حاکمان از جمله قانونگذار چگونه باید حضور خویش را در عرصه خانواده و در جهت پیشگیری و درمان خشونت‌های خانوادگی اعلام کند؟

اولین کارکرد حکومت، ارتقاء فرهنگ دینی، اخلاقی و انسانی در جامعه است. میزان این ارتقاء ارتباط مستقیم با آشنایی افراد (به ویژه در کانون خانواده) به حقوق و تکالیف متقابل نسبت به یکدیگر دارد. فرهنگ‌پذیری یعنی باور آنچه که می‌آموزیم قدم بعدی است که این هم‌نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت است. حذف عوامل بنیادین خشونت از جمله فقر و فساد که کارکردی دوسویه و متقابل با تحکیم خانواده دارد، گام‌های بعدی حکومت است و البته از نقش مقنن در وضع «سانکسیون» ضمانت اجرای قوی و مؤثر در خشونت‌های خانوادگی و اعطای جنبه عمومی به جرم همسرآزاری و تجدیدنظر در آئین دادرسی این گونه دعای نیز نباید غافل بود. اگرچه بهترین راهکار برای رفع خشونت از صحنه خانواده، رعایت موازین اخلاقی است. زیرا اخلاق قانون را تسلیم خود می‌کند.

فهرست منابع:

- ◆ قرآن کریم.
- ◆ ابن ادریس، «سراشو»، مؤسسه فقه الشیعه، چ اول، قم، ۱۴۱۱.
- ◆ الجزیری، عبدالرحمن، «الفقه علی مذاهب الاربعه»، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- ◆ ابن ابی جمهور، احسانی، «عوالی اللئالی»، انتشارات سید الشهداء، قم، بی تا.
- ◆ یاد، ابراهیم، «حقوق کیفری اختصاصی»، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۴۸.
- ◆ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمینولوژی حقوقی»، گنج دانش، چ چهارم، ۱۳۶۸.

- ◇ حر عاملی، محمدبن حسن: «وسائل الشیعه»، دار الاسلامیه، چ هفتم، ۱۳۷۲.
- ◇ حلی (علامه)، حسن بن یوسف: «تحریر الاحکام»، مؤسسه آل البیت للطباعة والنشر، بی تا.
- ◇ خوانساری، سیداحمد: «جامع المدارک»، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۵.
- ◇ دانش، تاج زمان: «معجم کیست، جرم شناسی چیست؟»، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ◇ ذهنی تهرانی، سید محمد جواد: «المباحث الفقہیہ فی شرح الروضة البهیة»، انتشارات وجدانی، چ سوم، ۱۳۷۵.
- ◇ سلطانی نژاد، هدایت الله: «مسئولیت مدنی - خسارت معنوی»، نشر نور الثقلین، ۱۳۸۰.
- ◇ شیخ صدوق، ابن بابویه: «من لا یحضره الفقیه»، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴.
- ◇ شیخ طوسی، ابو جعفر: «تهذیب الاحکام»، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- ◇ شیخ طوسی، ابو جعفر: «المبسوط فی فقه الاسلامیه»، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- ◇ صناعی، پرویز: «حقوق و اجتماع»، انتشارات دانشگاه ملی ایران، چ دوم، ۱۳۵۵.
- ◇ علی آبادی، عبدالحسین: «حقوق جنایی»، چاپخانه بانک ملی ایران، چ اول، ۱۳۵۲.
- ◇ عمید، حسین: «فرهنگ فارسی عمید»، انتشارات امیرکبیر، چ بیست و دوم، ۱۳۶۲.
- ◇ فاضل هندی: «کشف اللثام»، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
- ◇ فرجاد، محمدحسین: «آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات»، انتشارات بدر، چ دوم، بی تا.
- ◇ فرید تنکابنی، مرتضی: «رهنمای انسانیت»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۶.
- ◇ فیض، علی رضا، مهذب، علی: «شرح لعمه»، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ◇ قرائتی، محسن: «تفسیر نور»، انتشارات در راه حق، چ چهارم، ۱۳۷۸.
- ◇ گلدوزیان، ایرج: «حقوقی جزای عمومی ایران»، انتشارات ماجد، چ اول، ۱۳۷۲.
- ◇ محدث نوری: «مستدرک الوسائل»، مؤسسه آل البیت، چ اول، ۱۴۰۷.
- ◇ محقق حلی: «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام»، دارالزهراء (بیروت لبنان)، ۱۴۱۲.
- ◇ مطهری، مرتضی: «عدل الهی»، شرکت سهامی انتشار، چ دوم، ۱۳۵۲.
- ◇ مطهری، مرتضی: «تعلیم و تربیت در اسلام»، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.
- ◇ معین، محمد: «فرهنگ فارسی»، انتشارات امیرکبیر، چ پانزدهم، ۱۳۷۹.
- ◇ موسوی خمینی، روح الله: «تحریر الوسیله»، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۳.
- ◇ موسوی خونی، سید ابوالقاسم: «تکملة المنهاج»، مترجم هاشم نوری، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۲.
- ◇ مهرپور، حسین: «حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن»، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸.
- ◇ نجفی، شیخ محمدحسین: «جواهر الکلام»، مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲.
- ◇ نوربها، رضا: «زمینه حقوق جزائی عمومی»، نشر کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۹.